

مبانی فرهنگ عامه (۲)؛

روش تبیینی در مطالعه فرهنگ عامه

سایمون جی. برونر^۱

ترجمه: مریم نورنمایی^۲

مقدمه

این مقاله بخش دوم ترجمه کتابی است با عنوان Folklore: The Basics اثر سایمون جی. برونر که انتشارات روتلج در سال ۲۰۱۷ به چاپ آن اقدام کرده است. این کتاب در ۴ فصل و ۱۷۴ صفحه ارائه شده است؛ فصل اول به «فرهنگ عامه چیست و چرا اهمیت دارد؟ مسایل و روالها» اختصاص دارد. در فصل دوم به «فرهنگ عامه بر چه چیزی استناد می‌کند؟ شناسایی و حاشیه‌نویسی» پرداخته شده و فصل سوم، به «فرهنگ عامه به چه چیزی اشاره می‌کند؟ تحلیل و تبیین» اختصاص یافته است. در فصل چهارم نیز نویسنده با عنوان «فرهنگ عامه به چه چیزی مربوط است؟ دلالت‌ها و کاربردها» آن را به خوانندگان معرفی کرده است.

روش تبیینی در مطالعات فرهنگ عامه

فرهنگ عامه در مقام دانش سنتی شاهد اصلی تحلیلی است که به تولید یافته‌ها و تعمیم‌هایی دربارهٔ سنت به معنای فرایند می‌پردازد (Honko 2013b). نویسندگان ویکتوریایی کاملاً از این مسئله آگاه بودند که چون داده‌های فرهنگ عامه مانند ذرات در علم فیزیک یا گونه‌های زیست‌شناختی به راحتی قابل درک نیستند، می‌توانند در

1. Simon J. Bronner

۲. دکترای زبان‌شناسی همگانی دانشگاه الزهرا (س). رایانامه: ma.namaee@yahoo.com

کاربرد این داده‌ها به عنوان داده‌های علمی شک و تردید داشته باشند. پرسش مهم هارتلند یعنی، «فرهنگ عامه چیست؟ و به چه کار می‌آید؟» این مسئله را مطرح کرد که آیا فرهنگ عامه علم جدیدی را ایجاد می‌کند یا خیر. او مسئله را این‌گونه بیان کرد: «حتماً شما خواهید گفت: این مجال است علمی از همه چیز داشته باشیم که روش‌مند نباشد و ظرفیت طبقه‌بندی و صورت‌بندی در قالب قواعد را هم نداشته باشد. سنت، در واقع، بی‌ثبات، متغیر و بی‌نظم است. چگونه می‌توان در سنت علمی ایجاد کرد؟»

وی در پاسخ به این مسائل گفت که فرهنگ عامه از قواعد و الگوها پیروی می‌کند: «هدف علم سنت کشف آن قواعدی است که از طریق ارزیابی تولیدات، آداب و رسوم و باورها، داستان‌ها و خرافه‌ها از نسلی به نسل دیگر به ارث می‌رسد تا مشخص شود این تولیدات چگونه به وجود آمدند و ترتیب پیشرفت آن‌ها چگونه بوده است...» (Hartland 1899, 11)

در اصلاحات جدید فرهنگ عامه به انعطاف‌پذیری بیشتری در سلطهٔ سنت توجه شده است و تغییر گرایش در پیشرفت فرهنگ عامه جای خود را به زایش آن داده است. آلن دوندز،^۱ چهرهٔ تأثیرگذار در ایجاد اصلاحات در مفاهیم فرهنگ عامه در عصر حاضر، فراخوان شناسایی و تحلیل «الگوهای»^۲ فرهنگ عامه را صادر کرد (Dundes, 1980: x). دیگر کارشناسان برجستهٔ فرهنگ عامه از این الگوها با اصطلاحات متفاوتی نام می‌بردند. جان هارولد برون وند^۳ به الگوهای فرهنگ عامه «خصلت‌های مشترک»^۴ اطلاق می‌کرد و معتقد بود: «یافته‌های چنین پژوهش‌هایی در فرهنگ عامه در حوزه‌های بسیاری کارآیی دارد» (Brunvand 1998, 24). مایکل اون جونز و رابرت جورجز^۵ ویژگی بارز سنت را

-
1. Alan Dundes
 2. patterns
 3. Jan Harold Brunvand
 4. common qualities
 5. Michael Owen Jones & Robert Georges

مبانی فرهنگ عامه (۲): روش تبیینی در مطالعه فرهنگ عامه ۱۸۹ ❖

«پیوستگی»^۱ و «انسجام»^۲ می‌دانستند. ریچارد باومن هدف پژوهش را کشف «نظم و قاعده» برشمرد و آن را این‌گونه توصیف کرد: «همسانی‌های کشف شده در رفتار فرهنگ عامه» (Georges & Jones 1995, 1; Bauman, 1969, 169). انتخاب واژه‌هایی نظیر «الگوها»، «خصلت‌ها»، «پیوستگی» و «قواعد» در توصیف فرهنگ عامه نشان می‌دهد که این نوع فرهنگ را می‌توان به صورت ماده یا محتوا تجسم کرد. سپس، نظم آن را مشخص نمود و از آن برای مقایسه استفاده کرد، و کار در این حوزه را بارها ادامه داد. در این مدل، تحلیلگران پدیده‌ها را ثبت می‌کنند و به صورت داده‌های قابل کنترل ارائه می‌دهند. آن‌گاه پیوندهای بین داده‌های جمع‌آوری شده را شناسایی می‌کنند. در ضمن تأمل در این رویه حرفه‌ای، ریچارد باومن اظهار داشت که، به راستی، گرایش فرهنگ عامه «مستندترین»^۳ و «ترکیب‌پذیرترین»^۴ گرایش در علوم اجتماعی است. (Bauman 1969, 168-69)

برای برخی از افرادی که در این حوزه فعالیت می‌کنند، سازمان‌دهی «مجموعه» موقعیت‌ها، گروه‌ها یا موضوع‌ها، شناسایی صحنه‌های فرهنگی مربوط به سنت یا تهیه فهرستی برای متون یا آثار هنری کلاسیک هدف نهایی این کار به شمار می‌رود. هر نوعی از این تلاش‌ها می‌تواند نشان‌دهنده قدرت فرهنگ عامه باشد یا نگاه‌ها را به سوی اعضای گروهی جلب کند که احتمالاً هیچ‌گاه به شکل دیگری توفیق دیده شدن یا درک شدن نداشته‌اند. در امتداد این تلاش‌ها، برخی کتاب‌های راهنما در این حوزه، به روش جمع‌آوری «شلیک ساچمه‌ای»^۵ اشاره کرده‌اند که در آن فهرست بلندی از اصطلاحات عامیانه‌ای که در حین کار با آن‌ها مواجه می‌شوند، تهیه می‌گردد. اغلب افرادی که درگیر کار با این روش بودند، در نظر داشتند نجات‌بخش کار فرهنگی باشند زیرا فرهنگ عامه به ناچار از بین می‌رفت. این تدوین‌گران وظیفه تبیین داده‌ها را به

1. continuities
2. consistencies
3. documentary
4. aggregative
5. shotgun

عهده دیگران می گذاشتند؛ اما برخی با این تعبیر مخالف بودند و می گفتند این افراد هم درگیر کار تحلیل بوده‌اند به این دلیل که، هر حوزه یا گروهی را که با آن‌ها کار می‌کردند به صورت گنجه‌ای از فرهنگ عامه نشان می‌دادند که نمایانگر زیست فرهنگی بود.

هارتلند برای تفسیر روش خود از راهبرد تبیین استفاده کرد تا به زبان خود نشان دهد که «علم فرهنگ عامه حقیقتاً یکی از علوم مهم است و برای کسانی که با آن آشنا نیستند، سرشار از جذابیت و شگفتی است.» امید به تغییر الگو که از شناسایی رابطه علیت نشئت می‌گیرد از اظهار نظر وی درباره فرهنگ عامه هویداست: «[فرهنگ عامه] ظرفیت‌های وسیعی دارد که دریافت‌های ما را از تاریخ انسان دگرگون خواهد کرد» (Hartland 1899, 44). تاریخ نه تنها به دلیل جذابیت مدل‌های تکاملی در دوران هارتلند به فرهنگ عامه مربوط می‌شود؛ بلکه به استنباط منطقی از علتی سابقه‌دار نیز مرتبط است - آنچه قبلاً اتفاق افتاده توجیه کننده رویدادی است که بعداً رخ می‌دهد. این نگرش بر لازمه استدلال عقلانی در فرهنگ عامه تأکید داشت. تفسیرهای الگوهای فرهنگ عامه آشکار می‌شوند، مورد تبیین قرار می‌گیرند و منابع آنها تحلیل می‌شود.

لفظ برتر تفسیر از کجا آمده است؟ بسیاری از مورخان، کتاب «تفسیر فرهنگ‌ها»^۱ (۱۹۷۳) اثر کلیفورد گیرتز^۲ و مفهوم او از «توصیف جامع»^۳ را در «نظریه تفسیری فرهنگ»^۴ مؤثر می‌دانند. گیرتز با بیان اینکه تعمیم دادن به بیرون، ویژگی تبیین است و توصیف به تعمیم «نمونه‌های درونی» می‌پردازد، بین «توصیف»^۵ و «تبیین»^۶ تمایز قائل می‌شود. وی به ویژه پس از ارائه تفسیری که از تشخیص بیماری به فردی داده بودند، عقیده داشت که آن تفسیر قابلیت پیش‌بینی نخواهد داشت، این تشخیص تنها می‌توانست موقعیت‌های خاصی

-
1. Interpretation of Cultures
 2. Clifford Geertz
 3. thick description
 4. interpretive theory of culture
 5. description
 6. explanation

مبانی فرهنگ عامه (۲): روش تبیینی در مطالعه فرهنگ عامه ۱۹۱ ❖

را جلو بیندازد. تفسیر ذهنی گیرتز از بذل توجه ویژه این بود: «مفهومی که کنش‌های اجتماعی خاص برای کنشگران دارد، کسانی در این میان می‌گویند کنش‌های اینان در همان حدی است که ما هم از عهده انجام آنها بر می‌آییم، آن دانشی که از این کنش‌ها حاصل می‌شود وضعیت جامعه‌ای را نشان می‌دهد که آن دانش در آن کشف می‌شود و از آن فراتر، این دانش درباره زندگی اجتماعی است.» (Geertz 1973, 27)

گیرتز کار ساختارگرایانه‌ای را به مفسران قوم‌شناختی توصیه کرد: «آن دسته از ساختارهای مفهومی را شفاف‌سازی کنید که از کنش‌های افراد ما خبر می‌دهند، آنچه در گفتمان اجتماعی بیان شده، و برای ساختن نظامی تحلیلی که دارای اصطلاحات خاص آن ساختار هستند، ماهیت این ساختارها چنین است که اصطلاحات متعلق به این ساختارها در برابر سایر عوامل تعیین‌کننده رفتار قرار می‌گیرند.» (Geertz 1973, 27;) (see also Lévi-Strauss 1963)

همچنین، «تفسیر»^۱ فرهنگی گیرتز به پیشینه او در مطالعات ادبی مربوط می‌شود؛ زیرا وی کنش‌ها را متنی تصور می‌کرد که ناظران و مشارکان مختلف می‌توانستند خوانش متفاوتی از آن داشته باشند.

با فرض اینکه تفسیر از نگاه گیرتز می‌توانست دارای خاستگاه‌های اختیاری باشد و تنها در تصرف بازتاب‌هایی از ساختار اجتماعی در مقام تبیین تلقی شود، آلن دوندز تفسیر را پس از شناسایی عینی با رویکرد فرهنگ عامه تعریف کرد. به جای اینکه تفسیر ابزار جمع‌آوری به روش «شلیک ساچمه‌ای» برای «توصیف جامع» باشد، دوندز با پافشاری بر طرح فرضیه‌ها و انجام عملیاتی بر روی داده‌ها - چه با رویکرد ساختارگرایی چه بازسازی تاریخی یا مقایسه بین فرهنگی - آن را شرط لازم برای تبیین می‌دانست (Dundes 1965a). از نظر وی، تحلیلگران تلاش می‌کنند تا اطلاعات بافتی و رفتاری و نیز داده‌های متنی را جمع‌آوری کنند و نتایج آنها را از طریق انسجام درونی^۲

1. interpretation

2. internal consistency

۱۹۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

(محتویات جمع‌آوری شده) و روایی بیرونی^۱ (همبستگی با موقعیت‌های قابل‌قیاس دیگر) ارزیابی کنند. (Fine, 1984)

به طور قطع، نامگذاری «علمی» بر این روش در فرهنگ عامه، راهبردی بلاغی است تا نشان دهد که مطالعه سنت باید مبنایی تجربی داشته باشد و به جای شبیه‌سازی علم آزمایشگاه تجربی، به تبیین رفتار انسان بپردازد (Brown, 2008; Carvalho-Neto, 2008; Glassie 1983: 124-26; Samuelson 1983: 85-98). روش قوم‌شناختی چهارسطحی، که در ادامه آن را توصیف خواهیم کرد، از طرح مسئله آغاز می‌شود و سپس، با شناسایی، حاشیه‌نویسی، تحلیل، تبیین، دلالت و کاربرد ادامه می‌یابد. این روش با روش تاریخ طبیعی ویکتوریایی‌ها که در آن سنت‌ها به عنوان نمونه‌های زیستی که با هدف برسازای دوره‌بندی تکاملی از بربریت تا تمدن گردآوری و طبقه‌بندی می‌شدند، بسیار متفاوت است. در خلاصه‌ای که اینجا ارائه می‌شود، فرهنگ عامه گواه اصلی بر فرایند سنت است که به عنوان نیروی عامل در فرهنگ عمل می‌کند در حالی که همچنان به تحقق انسان‌گرایانه در قالب نوعی دانش یا شیوه ایجادشده به واسطه فرهنگ عامه می‌پردازد (D'Andrade 2008; Edmonson 1971; Pelikan 1984, 65-). در پاسخ به پرسش‌های اصلی، که چرا مردم به سنت نیاز دارند و از آن استفاده می‌کنند؟ چرا بعضی سنت‌ها «پرطرفدار اند؟ یا چرا بعضی «خاموش می‌شوند؟» و چرا بعضی مردم از سنت دفاع می‌کنند؟ و برخی دیگر با آن به مقابله می‌پردازند؟ تعریف این هدف را دارد که - از طریق خلاصه‌سازی مفاهیم بافت محور سنت که می‌تواند بین سنت‌ها متفاوت باشد، به واسطه مشارکان ایجاد شود، و خودی‌ها و بیگانگان آن را درک کنند - به بررسی دلالت ضمنی در سنت جهت دهد.

هنگامی که شرایط کنترل‌شده آزمایشگاه به بی‌نظمی یک «حوزه»^۲ فرهنگی سرایت می‌کند، چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ کنث گولدشتاین (۱۹۶۴)^۳ در اثر «راهنمایی برای

-
1. external validity
 2. field
 3. Kenneth Goldstein

مبانی فرهنگ عامه (۲): روش تبیینی در مطالعه فرهنگ عامه ۱۹۳ ❖

کارهای میدانی در فرهنگ عامه^۱، با حفظ رویکرد رفتاری یا قوم‌شناختی، پاسخ زودهنگامی به این مسئله از طریق پذیرش «تحقیق علمی» در مطالعه افراد انسانی ایجادکننده فرهنگ عامه در «بافت‌های طبیعی» آن ارائه داد. مقایسه روال گولداشتاین با علم آزمایشگاهی نشان می‌دهد که در آن نیز بر کاربرد فرضیه تأکید شده است؛ اما به جای اینکه فرضیه در ابتدای فرایند ایجاد شود، در انتهای آن مطرح می‌گردد. (Goldstein 1964, 16)

۱. طرح مسئله؛ مطرح کردن مسئله‌ای که قرار است حل شود؛
 ۲. تحلیل مسئله؛ تعیین داده‌های مرتبط و مناسب‌ترین روش‌ها برای استخراج آنها؛
 ۳. جمع‌آوری داده؛
 ۴. ارائه یافته‌های پژوهش؛
 ۵. طرح فرضیه‌ها بر مبنای تحلیل و تفسیر داده.
- توجه کنید که در اینجا، وی «تفسیر» را در مقام گزاره‌ای انتزاعی و معنادار از نظر تحلیلگر بیان کرده که با «یافته‌ها» تفاوت دارد. گولداشتاین ضمن هشدار در این باره، بین استنباط و تفسیر پیوندی برقرار می‌سازد و می‌گوید: «از آنجا که استنباط حجم قابل ملاحظه‌ای از تفسیر را در بر می‌گیرد، به اندازه مصاحبه نمی‌توان آن را روشی میدانی در نظر گرفت (Goldstein 1964, 105). وی خاطر نشان می‌کند که «یافته‌ها» گواهی بر مشاهده مستقیم هستند در حالی که «تفسیر» از اصول کلی منتج می‌شود و ممکن است از محتوای لفظی مطالب تدوین‌شده معلوم نباشد. روش گولداشتاین مانند ساختاری روایی از الگوی توالی حل معما پیروی می‌کند. این روش با «مسئله» آغاز می‌شود و به نتیجه‌گیری درباره «راه حل» می‌انجامد. این رویه بر حل معما دلالت می‌کند که در آن تحلیلگر فرهنگ عامه را با در نظر گرفتن سنت به روش منطقی توجیه می‌کند؛ زیرا تداوم و کاربرد فرهنگ عامه به نظر بی‌قاعده و نامعقول می‌آید یا به گونه‌ای متفاوت توجه را به سوی خود جلب می‌کند.

کنث لین کتتر^۱ در پژوهشی مهم درباره روش در فرهنگ عامه مدل گولداشتاین را با پژوهش نظام‌مند به صورت زیر بازنویسی می‌کند:

۱. درک سؤال یا گمانی گیج‌کننده؛

الف) پرسش‌های بی‌پاسخ: این‌ها انواع پرسش‌هایی هستند که با واژه‌هایی نظیر «چه»، «کی»، «کجا»، «چرا» یا «چگونه» آغاز می‌شوند...

ب) پرسش‌های پاسخ داده‌شده: این‌ها پرسش‌هایی هستند که صورت گزاره‌های منطقی را دارند: «آیا الف همان ب است؟» ...

۲. ایجاد یک یا چند فرضیه؛

الف) چنانچه پژوهش با پرسش بی‌پاسخ آغاز شود، گام نخست ارائه پاسخی فرضی است...

ب) گاهی پژوهش با پرسشی پاسخ داده‌شده آغاز می‌شود. در این صورت، معمولاً فرضیه‌ای وجود دارد و می‌توان برای پاسخ به آن به گام‌های ۳ و ۴ رجوع کرد.

۳. استنتاج نتایج؛

۴. آزمون فرضیه. (Kenter 1973, 20-118)

مبنای این بازنویسی تلاشی است با هدف مشاهده صحنه‌های فرهنگی در تعارض با تأکید گولداشتاین بر جمع‌آوری داده به مثابه «ماده‌گرایی»^۲ تحلیلی. به گفته کتتر، در «ماده‌گرایی» تأکید بر این است که پدیده‌های فرهنگ عامه را باید مانند اشیاء درک کرد. این بدان معناست که فرهنگ عامه به موجودیتی ایستا می‌ماند، چیزی که از فردی به فرد دیگر منتقل می‌شود. (Kenter 1973, 122) نفی این فلسفه در رویکردهایی است که وی آن‌ها را «تعامل‌گرایی فرهنگ عامه»^۳ می‌نامد. «در این نگرش، فرایندهای فرهنگ عامه اساساً فرایندهایی پویا در تعامل بین فردی به شمار می‌روند» و در نتیجه، به جای

1. Kenneth Laine Ketner

2. materialism

3. folklore interactionism

مبانی فرهنگ عامه (۲): روش تبیینی در مطالعه فرهنگ عامه ۱۹۵ ❖

اینکه فرهنگ عامه صرفاً به جمع‌آوری یا فهرست کردن متون پردازد، از طریق «توصیف جامع» قوم‌شناختی پدیده‌ها مستندسازی می‌شود.» (Kenter 1973, 122)

همچنین در اصلاحیه کتتر، به کاربردن تبیین به جای تفسیر به منظور توضیح نسل و نیز ماهیت پدیده‌های فرهنگی توصیه می‌شود (Ketner 1973, 126; see also Ketner 1975). مدل تبیین می‌تواند به شیوه زیر شبیه باشد (که در آن مبین^۱ نمایانگر مطلبی است که در تبیین به کار می‌رود و مبین^۲ موضوعی است که تبیین می‌شود):

فرضیه‌های مقدماتی مانند ... گزاره‌های یک یا چند ضابطه قانونی و گزاره یک یا چند شرط خاص تشکیل مبین‌ها (همه گزاره‌های صادق)، که منجر می‌شود به ... نتیجه‌گیری ... که از لحاظ منطقی بر لازمه تبیین کدام گزاره‌ها دلالت دارد تشکیل گزاره مبین. (Kenter 1973, 127)

با تأکید بر این پدیده‌ها، طبق گفته کتتر، این مدل به جای موقعیت بر این نکته دلالت می‌کند که «رفتار فرهنگ عامه حیرت‌انگیز نیست و نشانه‌ای از خودکم‌بینی و ناشایستی به شمار نمی‌رود، [فرهنگ عامه] انبوهی از خطاها و ویژگی منحصر به فرد عامه کلیشه‌ای نیست؛ بلکه نشانه‌ای از بشریت فرد است» (Ketner 1973, 130). در بازگشت به ساختار دوگانه شناسایی و تفسیر دوندز به عنوان روال پژوهشی فرهنگ عامه، ممکن است فهم تمایز بین توصیف و تحلیل صورت گیرد. انتقاد دوندز حاکی از آن است که رویکردهای تعامل‌گرا از توصیف ممانعت می‌کنند زیرا هر موقعیتی باید به‌طور انحصاری تعریف شود.

روشی برای دو برابر کردن ساختار دوندز وجود دارد؛ این ساختار چهارگانه نسبت به آنچه شناسایی و تفسیر بر آن دلالت می‌کنند، روش خطی نظام‌مندتری را موجب می‌شود. پیش از شناسایی، کارشناس فرهنگ عامه طرح مسئله را، معمولاً در قالب

-
1. explanans
 2. explanandum

سؤالی پیچیده درباره الگو یا معنای نمونه مشاهده شده از فرهنگ عامه، بیان می‌کند. کار با فرضیه‌سازی از پژوهش‌های انبوه آغاز می‌شود در حالی که روش‌های دیگر به فرضیه‌سازی ختم می‌شوند، این شروع اهمیت پرسشی را به اثبات می‌رساند که به صورت‌های متنوعی مطرح می‌شود: بازنگری در تبیین گذشته که در فرضیه آمده است؛ پژوهش درباره محدودیت تک محصولی که می‌توان آن را در قیاس تاریخی یا تقابلی فرهنگی مطرح کرد؛ اشاره به کنشی که هنوز به عنوان موضوع پژوهش مطرح نشده (مانند جمع‌آوری داده‌ها به رویه کارشناسان فرهنگ عامه)؛ نشان دادن راز ماندگاری باورنکردنی سنت یا زوال آن و نقش سنت (مانند آموزش، سرگرمی، روایی فرهنگی و مراقبت اجتماعی)؛ اثبات فرضی بعید مبنی بر «عامیانه» بودن گروهی از نخبگان یا فرهیختگان (افراد نظیر دانشمندان، ریاضی‌دانان و وکلا) در قالب پرسشی که به آن پاسخ داده شده است؛ رویارویی با تأثیر واحدهای متغیر اندازه‌گیری (موضوع‌های یک مدل ادبی یا نقش‌های موجود در یک طرح‌واره ریخت‌شناختی) و آزمون ارزیابی مطالب فرهنگ عامه (نسبت دادن به اصل واحد، استثناگرایی و اشاعه).

آنچه در ادامه می‌آید، به شناسایی مبتنی بر توصیف یک موضوع و گونه یا گونه‌های متعلق به آن مربوط می‌شود. از نظر دوندز، شناسایی اغلب شامل بیان مطالبی است که کنار گذاشته شده‌اند یا در مجموعه‌های گذشته آن‌ها را دست کم گرفته‌اند، به خصوص مطالبی که به وسعت گونه‌های یک موضوع، بافت‌های فرهنگی متنوع آن، اطلاعات رفتاری (یا نمایشی) و متافرنهنگ عامه در دسترس محدود می‌شوند. حاشیه‌نویسی^۱ در مطالعه سنت عامه شیوه‌ای متمایز است که جزو مرحله شناسایی محسوب می‌شود. حاشیه‌نویسی رویه را در زمان و مکان قرار می‌دهد و آن را به قالب‌ها یا کنش‌های مشابه ربط می‌دهد یا آن‌ها را طبق این قالب‌ها و کنش‌ها طبقه‌بندی می‌کند. الیوت ارینگ، کارشناس فرهنگ عامه، حاشیه‌نویسی را لازمه فرایند تحلیل می‌داند زیرا «به نوعی مفهوم این بافت از روابط» را آشکار می‌سازد (Oring, 1989: 361). ارینگ

1. annotation

مبانی فرهنگ عامه (۲): روش تبیینی در مطالعه فرهنگ عامه ۱۹۷ ❖

تأکید می‌کند که حاشیه‌نویسی نشان می‌دهد «فرهنگ عامهٔ تدوین‌شده یا بافت‌های مشاهده‌شده در برخوردهای رودررو در خانه، خوابگاه، یا سر کار معمولاً به سنت‌هایی مربوط می‌شوند که تدوین‌گران دیگر در دیگر زمان‌ها و مکان‌ها، آن‌ها را گزارش کرده‌اند» (Oring, 1989: 361). حاشیه‌نویسی به روال‌های علمی برادران گریم باز می‌گردد و مسائلی که در آن مورد توجه قرار می‌گیرند، عبارت‌اند از: گسترش سنت وراثی گروه، طبقه یا سطح فرهنگی خاص به منظور پرهیز از «کوته‌اندیشی فرهنگی»؛ شناسایی تغییر و تنوع اجتماعی فرهنگی، به ویژه در واکنش به گرایش‌هایی که سنت را ایستا در نظر می‌گیرد؛ و اهمیت اجتماعی یا روان‌شناختی سنت، یا به بیان دیگر، نیرو و نقش سنت برای افراد و گروه‌های عضو جامعه.

تحلیل^۲ شامل عملیاتی است که بر روی داده‌ها صورت می‌گیرد تا الگوهای فرهنگی مشخص شوند. در این مرحله کارشناسان فرهنگ عامه ساختارهای زیربنایی را آشکار می‌سازند یا نمادهایی از متن را برای بررسی دقیق‌تر، یا توصیف‌های بافتی معاصر در کاربرد یک موضوع استخراج می‌کنند؛ نمونه‌های تقابل فرهنگی را برای به دست آوردن شباهت‌ها یا تضادها مورد استفاده قرار می‌دهند و رویدادنگاری پیشرفته‌ای را برای یک موضوع یا فرهنگ ابداع می‌کنند. در گرایش مطالعه سنت، علاوه بر تعیین منابع تاریخی روال‌های فرهنگی یا واکنش به آن‌ها به طور معمول، نقش نمونه‌های سابق تا نمونه‌های کنونی اثبات می‌شود (see Abrahams 2005; Bronner 1982; Knight 2006). گسترهٔ متن تحلیل‌شده از موضوع‌ها و گفته‌ها تا رویداد به طور کلی و رفتارهای شکل‌دهندهٔ این رویداد را شامل می‌شود. چنین متونی دارای قالب‌ها، الگوها و ساختارهای قابل طبقه‌بندی هستند که می‌توان آن‌ها را توصیف، حاشیه‌نویسی و مقایسه کرد.

مرحلهٔ تبیین یک خیز بحرانی است که از شناسایی معنای متنی یا الگوهای رفتاری تا شناخت ادراک را دربرمی‌گیرد. این مرحله به طور خاص، درک معنی با ارجاع به گزاره‌های قابل‌تعمیمی را شامل می‌شود که می‌توانند در خدمت حل معماهای ذهنی،

1. cultural parochialism

2. analysis

۱۹۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

پاسخ به تناقض‌های آشکار و کشف انگیزه‌های پنهانی قرار گیرند. برای مثال، ممکن است فرهنگ عامه به گونه‌ای تبیین شود که موضوعات دشوار درون قاب یک فانتزی، آیین و روایت نمادین را نمایان کند. فرهنگ عامه نقش شناختی را با مشارکت در تصویرسازی برای روال‌ها و قالب‌های بیانگر و آشنا مانند درگیری‌های ذهنی یا عاطفی، اضطراب، نشاط و امیدواری نشان می‌دهد. مراسم عروسی نمونه‌ای است که در بسیاری از جوامع فردگرا، از پر زحمت‌ترین مراسم آئینی به شمار می‌رود زیرا هم اضطراب و هم شادمانی را دربرمی‌گیرد و هم فرد را از جایگاه انفرادی خود به عضوی از جامعه تبدیل می‌کند. بسیاری از سنت‌های این مراسم با مسائلی از قبیل باروری، نقش‌های جنسیتی، روابط خانوادگی و کامیابی در آینده سروکار دارد. این سنت‌ها را می‌توان به طور نمادین، در روال‌های گوناگون به عنوان تصاویری از یک قاب اجتماعی آئینی محسوب کرد. برخی از این روال‌ها عبارت‌اند از: پرتاب دسته گل، پاشیدن برنج بر سر عروس و داماد، معاوضه حلقه‌ها و هدیه لباس عروسی با تزیینات بسیار. سنت‌های مراسم عروسی نیز احتمالاً با هدف نشان دادن نمادهای هویت منطقه‌ای و قومی در آداب اجتماعی نظیر غذا، لباس، آرایش بدن، موسیقی و رقص وضع شده‌اند. همچنین، این سنت‌ها با تغییرات اجتماعی از قبیل ازدواج‌های همجنس‌ها و ازدواج‌های میان فرهنگی سازگار می‌شوند و وضعیت عمومی آن‌ها می‌تواند بیانیه‌ای سیاسی را در باب برابری اجتماعی و ازدواج تصویب کند. همه زوج‌ها در مراسم عروسی «سنتی» ازدواج نمی‌کنند؛ اما برای افراد بسیاری که در این‌گونه مراسم شرکت دارند، جنبه مهم آن، مشارکت در فرایندهای فرهنگ عامه است تا از یک مرحله بحرانی زندگی عبور کنند. (Caton 1993; Foster and Johnson 2003; Greenhill and Magnusson 2010;)

(Hamon and Ingoldsby 2003; Ochs 2011; Theophano 1991

به طور معمول، نتیجه‌گیری به مرحله آخری می‌انجامد که من به آن دلالت می‌گویم. دلالت^۱ با کاربرد^۲ که بسیاری از کارشناسان فرهنگ عامه آن را قبول دارند، متفاوت

1. implication

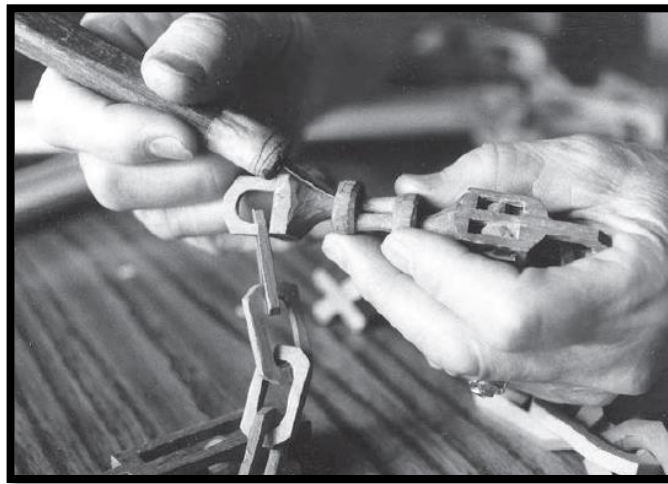
2. application

مبانی فرهنگ عامه (۲): روش تبیینی در مطالعه فرهنگ عامه ۱۹۹ ❖

است (کاربرد، اساس فرهنگ عامه کاربردی یا عمومی است)؛ زیرا در کاربرد فرد به طور معمول در پی برنامه‌ریزی برای آموزش عموم یا انجام کنش‌های عمل‌گرایانه در حوزه‌هایی نظیر پزشکی، حکومت‌داری، کار اجتماعی و آموزش است که از این طریق به نیازهای فردی و اجتماعی پاسخ می‌دهد (see Jones 1994). برای نمونه، تحلیل را می‌توان برای توجه به اهمیت شفاف‌سازی دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی فرد یا روابط نمادین در میان قالب‌ها یا سنت‌های کاملاً متفاوت به کار برد. برای مثال، در مطالعه‌ای که دربارهٔ هنر عامیانه معمولی مثبت‌کاری زنجیر و گوی‌های محبوس چوبی با چاقوی جیبی انجام دادم، دریافتم که موزه‌داران و تاریخ‌نگاران هنر به «شگفتی» این کار و به راستی، «جادوی تراشیدن» اهمیت نداده‌اند. به واسطهٔ تجربهٔ شخصی خود از مثبت‌کاران در قید حیات، فرض را بر این گذاشتم که این شکل‌ها از اهمیت روان‌شناختی و اجتماعی بیشتری برخوردارند (Bronner 1996; 2005b). در مرحلهٔ طرح مسئله، این پرسش را مطرح کردم که اگر این سازه‌ها بی‌دوام هستند، چرا چنین هنری با این گستردگی تداوم دارد؟ و چرا مثبت‌کاران زمان بسیار زیادی را صرف چنین کار خسته‌کننده‌ای می‌کنند تا گوی‌های محبوس و زنجیر بسازند؟ در کار میدانی، نوعی الگو را شناسایی کردم که طبق آن، ظاهر زنجیرهای آهنی، انبرها و قفس‌ها را با چوب رنگ‌نشده شبیه‌سازی می‌کنند تا شکنندگی آن‌ها را نشان دهند. بررسی‌های مثبت‌کاران در دوران کنونی نشان داد که افراد مسن‌تر و اغلب دارای پیشینهٔ روستایی این‌گونه شکل‌ها را خلق کرده‌اند. با بهره‌گیری از منابع تاریخی حاشیه‌نویسی شده، مشخص شد که این شکل در چندین قاره رایج بوده و در نوع اروپایی-آمریکایی خود، در دستگاه‌های نخ‌ریسی، هدایای دریانوردان برای معشوقه‌ها و اسباب بازی کودکان به کار می‌رفته است. پیوند این قطعه با اهداف غیرکاربردی در دوران معاصر، موجب شده است که ساختن آن تا امروز متوقف نشود.

حاشیه‌نویسی پیشینهٔ کاربردی و سنتی این صنایع را بر مبنای مقایسهٔ اشکال نشان داد؛ اما مفاهیمی را که مثبت‌کاران بدین شیوه بیان می‌کردند، نمایان نساخت. تحلیل من

این بود که پیوند بین داستان زندگی مثبت‌کاران و تصمیم آنان برای استفاده از دانش سنتی خود در زمینه ساختن زنجیرها در دوره سالمندی را اغلب در دوران کودکی آموخته بودند و به اهمیت آن در رفع اضطراب ناشی از زوال فیزیکی، ادراکی و اجتماعی پی برده بودند. با مشاهده نحوه ساختن زنجیرها، انبرها و قفس‌ها و تلاش شخصی‌ام برای ساختن آن‌ها با دست، دریافتم که «ترفند» اصلی در اتصال شکل‌های گوناگون خلق شده، فرایند تراشیدن چوب با چاقو است به جای اینکه بر خلاف انتظار بصری، از اتصال چوب به وسیله پیچ استفاده کنند (تصویر ۱-۱).



تصویر ۱-۱. هنرمند عامیانه، ارنست بنت، کنده‌کاری زنجیرها و گوی‌های محبوس را از قطعه‌ای چوب با فن «تراشیدن» قطعه‌ای چوب در خانه خود در شهر ایندیاناپولیس، ایالت ایندیانا^۱ در سال ۱۹۸۲ نشان می‌دهد؛ منبع: عکس از سیمون جی. بروئر

مثبت‌کاران خاطر نشان کردند که استعاره‌های متناقض زنجیرها و قفس‌ها نمایانگر محرومیت و گرفتاری و در عین حال نقش واسطه آن‌ها در خلق شکل‌هایی است که به

1. Indianapolis, Indiana

مبانی فرهنگ عامه (۲): روش تبیینی در مطالعه فرهنگ عامه ۲۰۱ ❖

روال احاطه از طریق «تراشیدن» چوب بستگی دارد. در حالی که آنان خود را در میان زنجیرها و قفس‌ها احاطه کرده‌اند، استعاره‌هایی را برای اضطرابشان در دوره سالمندی در جامعه‌ای جوان‌گرا خلق می‌کنند و توانمندی نمادین خود را در انجام کنده‌کاری نشان می‌دهند.

از لحاظ قوم‌شناختی، مشاهده کردم که در صحنه‌های تشریفاتی، مثبت‌کاران این زنجیرها را به صورت شکل‌هایی دارای رمز و راز به دریافت‌کنندگان ارائه می‌کردند تا آنان نیز به رمز و رازشان پی ببرند. این شکل‌ها از اجزای گوناگونی ساخته شده بودند، بدون اینکه این اجزا به هم متصل شده باشند، چوبی بودند اما شبیه چوب نبودند، کاربردی بودند اما جنبه تزیینی داشتند، قدرت داشتند اما محکم نبودند. پاسخ ناگفتنی این بود که سازنده این قطعات، با برخورداری از مهارت‌های سنتی و قدیمی، در رأس قدرت قرار داشت. آنها شکل‌ها را به گونه‌ای ارائه می‌دادند تا نمایانگر ارزش‌هایشان باشند و همان‌گونه که این هنرمندان به پایان زندگی خود می‌اندیشند، یادگاری از خود بر جای بگذارند. سپس، به تبیین اصرار هنرمندان برای خلق این اشکال در دوران پیری و اشتراک آنها با قاب‌های آیینی کنش، در ضمن اشاره به نیاز روان‌شناختی برای «هنر بیانگر» در تصویرسازی از تضادها پرداختم. خروجی ویژه قفس‌ها و زنجیرهای چوبی و تراش‌خورده، به حالتی رفتاری مربوط می‌شد که مناسب می‌نمود؛ این هنر در پیشینه روستایی مثبت‌کاران و کاربری مردانه استفاده از ابزار و چوب زمینه‌سازی شده بود. با توجه به افراد انسانی و بافت‌های مختلف، به طور حتم، تبیین‌های دیگری نیز وجود دارد. پس از این مرحله، فرضیه‌هایی را درباره کاربردهای خلاقانه سنت از سوی سالمندان مطرح کردم که می‌توان آنها را آزمود. در نهایت، با اشاره به دلالت بر نیازهای جنسیتی مردانی که با اهداف مدیریتی و تولیدی اجتماعی شده بودند تا خروجی‌های پربار و روشنگرانه دوران بازنشستگی را به کناره‌گیری از اجتماع ربط دهند، به نتیجه‌گیری پرداختم (Bronner 1992c; 2005b). سپس، روایی و سازگاری یافته‌هایم را با جستجوی تبیین مشابه در موقعیت‌های دیگر و نبود تناقض مطالبات

استعاری درون صحنه مورد پژوهش بررسی کردم (see Elster 2007; Fine, 1984; Honko 2013a; Wojcik 2008). همچنین به دنبال کردن کاربرد این یافته‌ها در برنامه‌ریزی برای مراکز سالمندان، نمایشگاه‌های عمومی کارهای خلاق زنان و مردان سالمند و همکاری با مشاوران برای استفاده از هنر عامه در قالب هنردرمانی پرداختم. (Bronner and Gamwell 2014; see also Hufford et al. 1987; Mullen 1992;) (Shuldiner 1994; Siporin 1992, 194-95)

کارشناسان نوین فرهنگ عامه سنت را به عنوان فعالیتی هدفمند و معنادار بررسی می‌کنند که ابزاری برای آگاهی و هدایت به سوی زندگی اجتماعی است. در مقایسه با ظهور سنت با تأکید بر ویژگی باستانی، افسانه‌ای یا روحانی آن، توصیف‌گر لفظ «عامیانه» سنت را به شکل سنجش‌پذیر، قابل‌مقایسه، تحلیل‌پذیر- و قابل‌تیین- شفاف‌سازی می‌کند. کارشناسان فرهنگ عامه، سنت عامیانه را دارای ماهیت متغیر و پیوسته می‌دانند و از این رو، آن را نیازمند تبیین معرفی می‌کنند. این فرضیه دیگر پذیرفتنی نیست که به لفظ «فرهنگ عامه» بر چسب سنتی بزنند و در همان حال آن را نوعی ناهنجاری بدانند یا به باورها و دروغ - پردازی‌ها محدود کنند. خلاصه اینکه، فرهنگ عامه با مسئله سنت سر و کار دارد.